

بررسی سقط جنین در صورت به خطر افتادن جان مادر و جنین

حسین اسماعیلی^۱

چکیده

سقط جنین به معنای از بین بردن جنین در رحم مادر می‌باشد. بی‌تردید نفس انسانی محترم بوده و کشتن آن از نظر عقل و شرع ممنوع و حرام است، ولی شرع در مواردی سقط جنین را مجاز شمرده است. آنچه در این پژوهش بدان پرداخته شده در مورد بررسی مبانی فقهی صدور جواز سقط و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان می‌باشد. این پژوهش با رویکردی فقهی و با استفاده از منابع اربعه به آنالیز و تحلیل موضوع پرداخته است.

پژوهش نشان داد که در صورت به خطر افتادن جان مادر یا جنین قبل از دمیدن روح در کالبد جنین سقط بلامانع بوده، ولی بعد از دمیده شدن روح در جنین در صورت خطر مرگ برای مادر جایز، در غیر آن صورت جایز نمی‌باشد.

سقط جنین ناقص‌الخلقه و موارد خاص دیگر، مانند وجود اختلال شدید در جنین، در صورتی که روح در آن دمیده نشده باشد، طبق ادله عسر و حرج و قاعده لاضرر و بنای عقلا جایز است و گرنه مانند تمام انسان‌های دیگر حقوقی دارد، از جمله حق بقا و زندگی در نتیجه سقط آن جایز نیست.

واژگان کلیدی

سقط جنین، مادر و جنین، نفی ضرر، عسر و حرج، خطر برای مادر، خطر برای جنین

۱. استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: hosain_esmaili@yahoo.com

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۶

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در اسلام فوق‌العاده اهمیت دارد موضوع حق حیات و زندگی برای انسان‌هاست و هیچ‌کس حق ندارد این حق را از کسی بگیرد و فردی را محروم از حق حیات کند. مجازات سنگینی برای کسی که این حق حیات و زندگی را از فردی بگیرد مقرر گردیده است. از قبیل قصاص و پرداخت جریمه مالی مانند دیه به تناسب شیوه کار به جهت این‌که از انقراض نسل‌ها جلوگیری شود و حق حیات برای همه انسان‌ها محفوظ بماند. یکی از پدیده‌های موجود در عصر و زمان ما موضوع سقط جنین و گرفتن حق حیات از نوزادان است. این مسأله کم و بیش در دوران گذشته هم وجود داشته، ولی در عصر و زمان ما نمود بیشتری یافته است به علت‌هایی نظیر: ترس از معیشت و مخارج زندگی و یا احساس عدم راحتی با وجود بچه.

اسلام به شدت سقط جنین را مذموم دانسته و مجازات سنگینی برای مرتکبین آن قائل شده است، تا جلوی این کار زشت را بگیرد. چنانچه اسلام در شرایط عادی حفظ جان مادر و نیز حفظ جان جنین را واجب می‌داند و از طرفی، در صورتی که به دلیل وجود حمل، ضرری متوجه زن باردار باشد، دفع این ضرر از مادر را لازم می‌داند، لذا در این مقاله دلیل حرمت این عمل در آیات و روایات و اقوال فقها و اجماعات و عقل مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

الف - معنای واژه «سقط»

ابن فارس در تعریف سقط می‌گوید: «سقط به معنای افتادن است و معنای شایعی که از آن اراده می‌شود، افتادن چیزی است» و نیز می‌گوید: «سقط به معنای افتادن بچه قبل از کامل شدن می‌باشد.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق؛ معلوف، ۱۹۹۲ م.)

دهخدا در لغت‌نامه‌اش آورده است: «سقط یعنی افتاده... سقط کردن: بچه از شکم‌افتادن پیش از زمان.» (دهخدا، ۱۳۷۷ ش؛ عمید، ۱۳۷۹ ش).

از مجموع عبارت‌هایی که از اهل لغت مشاهده می‌شود و بخشی از آن مورد اشاره قرار گرفت، استفاده می‌شود که واژه سقط در زبان عرب، ابتدا به معنای «افتادن یا انداختن هر چیزی» بوده و در اثر کثرت استعمال و همراهی با واژه جنین، در معنای «سقط جنین» غلبه پیدا کرده است و همین معنا نیز در زبان فارسی وارد شده و شیوع پیدا کرده، به گونه‌ای که در عرف جامعه، از این واژه معنایی غیر از آنچه ذکر شد به ذهن کسی نمی‌آید.

در کتاب فرهنگ پزشکی دورلند معنای سقط جنین^۱ این چنین آمده است:

۱- سقط، خروج محصولات حاملگی از رحم قبل از آنکه جنین قادر به زندگی باشد؛

۲- ناتمام‌مانی، توقف پیش‌رس یک روند طبیعی یا پاتولوژیک. (دورلند، ۲۰۱۳ م.)

۱- روایات و برداشت فقها

با نگاهی گذرا به روایات ائمه معصومین (ع) و نحوه استنباط فقها، انسان را به این واقعیت می‌رساند که واژه سقط، در اصطلاح نیز به همان معنای لغوی بکار گرفته شده، یعنی از سقط همان معنای سقط جنین اراده می‌شده است. به عنوان مثال، صاحب جواهر در بحث دیه، به روایتی اشاره می‌کند که از آن استفاده می‌شود که در زمان رسول خدا (ص) و بعد از آن، این واژه به معنای سقط جنین بکار می‌رفته و صاحب جواهر نیز معنایی جز این اراده نکرده است. (عارفی، ۱۳۸۵ ش.) «فی خبر سلیمان بن خالد، أنَّ رجلاً جاء إلى النبيّ قد ضرب امرأةً حبلی فأسقط سقطاً ميتاً؛ مردی خدمت رسول خدا (ص) رسید در حالی که زن حامله‌ای را مضروب کرده بود و در اثر آن، حمل خود را انداخته بود.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق.)

نمونه‌ای دیگر: صاحب «الفقه» در باب غسل میت روایتی را مورد استفاده قرار داده که در آن امام صادق (ع) از این واژه، سقط جنین را اراده کرده و مؤلف نیز غیر از آن را اراده نکرده است. «قال الصادق (ع) فی خبر زراره: السقط اذا تمّ له اربعة اشهر غُسل؛ جنین سقط شده چنانچه چهارماه آن تمام شده باید غسل داده شود.» (شیرازی، ۱۴۰۷ ق.) ملاحظه می‌شود در این روایت، از واژه سقط، معنای سقط جنین اراده شده است.

ب - معنای واژه «جنین»

ابن منظور می‌گوید: «فرزند تا هنگامی که در رحم مادر است، جنین نام دارد، چون در آنجا پوشیده و پوشانده شده است.» (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق.)
 دهخدا «جنین» را یک کلمه «عربی» معرفی نموده و آن را این‌گونه معنا کرده است: «بچه که در شکم مادر باشد. بچه اندر شکم. مرده در گور. هر چیز پوشیده.» (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.)
 عمید نیز در لغت‌نامه‌اش معنی لغت «جنین» را این‌گونه آورده است: «فرزند هر موجود مه‌داری که در رحم یا تخم قرار دارد و پس از رسیدن به مرحله خاصی از تکوین از جای خود خارج می‌شود؛ رویان» (عمید، ۱۳۷۹ ش.)
 همان‌طور که ملاحظه شد، واژه جنین که بر وزن فعلیل و صفت مشبّهه است، به معنای «پوشیده‌شده» می‌باشد و نیز به بچه‌ای که در شکم مادر است، اطلاق می‌گردد، چون از نظرها پنهان می‌باشد.

۱- روایات و برداشت فقها

تأملی در روایات ائمه معصومین (ع) و نیز عبارات فقها این واقعیت را آشکار می‌سازد که واژه جنین همانند واژه سقط، در اصطلاح نیز به همان معنای لغوی بکار رفته است.

علی (ع) در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «... روزگاری به صورت جنین در رحم مادر خود شناور بودی...». (معادی‌خواه، ۱۳۷۲ ش.)

ج - سقط جنین از نظر فقهی و پزشکی

سقط جنین به سه صورت قابل تصور است:

- ۱- طبیعی (مرضی، خودبخودی، تکراری، عادتی، غیر ارادی)؛
- ۲- درمانی (طبی، قانونی)؛
- ۳- جنایی.

۱- سقط جنین طبیعی: در برخی از خانم‌ها به دلیل ارثی، ساختاری، ابتلا به بیماری‌های گوناگون مانند فشار خون، عفونت‌ها، اختلال‌های هورمونی، اختلال‌های جفت و جنین از جمله اختلال‌های ژنتیکی و ناهنجاری‌های کروموزومی، سقط به صورت خودبخودی صورت می‌پذیرد. (گودرزی، ۱۳۹۲ ش.)

عواملی از قبیل بیماری‌های عفونی، وجود ضایعات رحمی، مسمومیت‌های دارویی همچنین عوامل روانی از جمله غم و شادی هیجان و اضطراب و عوامل فیزیکی در شکل‌گیری جنین و شخصیت وی مؤثرند. (کی‌نیا، ۱۳۶۹ ش.)

سقط جنین طبیعی یا خودبخودی یا مرضی از لحاظ قانونی مجازاتی را در بر نخواهد داشت، آنچه این نوع سقط جنین را از موارد مشابه متمایز می‌سازد فقدان

عنصر اراده و فعل یا عنصر مادی اعم از عمد یا غیر عمد در بروز سقط است به همین علت آن را سقط طبیعی یا غیر ارادی گویند.

سقط جنین طبیعی یا غیر ارادی علیرغم میل و خواسته زن و شوهر و یا هر شخص دیگر است. در این نوع سقط جنین هیچ‌گونه مسؤولیتی متوجه مادر و دیگران نخواهد بود.

۲- سقط جنین درمانی یا طبی: گاه مادر به بیماری‌هایی مبتلاست که ادامه بارداری برای سلامت بسیار خطرناک است یا جنین موجود در رحم دچار ناهنجاری‌هایی شده که با حیات جنین منافات دارد و بعد از زایمان قادر به حیات نباشد که در این موارد با انجام مقدمات لازم پزشکی اجازه سقط‌های درمانی صادر می‌شود، اما وجود سه شرط اساسی لازم است: الف - ادامه بارداری برای جان مادر خطرناک باشد؛ ب - سقط قبل از ولوج روح صورت پذیرد؛ ج - خود عمل سقط جنین برای مادر خطر بیشتری در بر نداشته باشد. (گوردزی، ۱۳۹۲ ش.)

۳- سقط جنین جنایی: به خارج شدن قبل از موقع حاصل باروری زن از رحم او گفته می‌شود که به میل و عمد انجام گرفته باشد سقط جنین عمدی معمولاً در موارد آبستنی‌های ناخواسته انجام می‌گیرد، توسط آسیب‌های روانی صورت می‌پذیرد، در قوانین اسلامی این نوع سقط شدیداً منع شده و مرتکبین آن را به مجازات شدید محکوم می‌نماید. (سلامی، ۱۳۹۰ ش.)

۱- شرایط سقط جنین جنایی

- ۱- عملیات منجر به اخراج جنین قبل از موعد طبیعی زایمان انجام پذیرد؛
- ۲- این کار از طریق بکارگیری وسایل مصنوعی یا اعمال فیزیکی از سوی مرتکب انجام می‌شود؛
- ۳- قصد جنایت.

در نظام حقوقی اسلام سقط جنین اعم از عمد، شبه‌عمد یا خطای محض مستلزم پرداخت دیه از ناحیه مرتکب و مسبب آن است.

سؤالاتی که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود:

۱- در مواردی که ناچار باشیم بین مادر و جنین یکی را انتخاب کنیم، کدام مقدم هستند؟ حفظ جان مادر مقدم است یا حفظ جان جنین؟ به عنوان مثال، مادر به بیماری مبتلا شده است. اگر بخواهیم جان او را نجات دهیم، باید جنین از بین برود و اگر بخواهیم سلامت جنین را تأمین کنیم، مادر جان خود را از دست می‌دهد. این در حالی است که در شرایط عادی حفظ هر دو واجب است، ولی در این شرایط خاص حفظ کدام مقدم است؟

گاهی حفظ جنین با حفظ جان مادر تزاخم پیدا می‌کند و انسان ناچار است یکی را انتخاب و از دیگری دست بردارد. با توجه به اهمیت جان مادر و سلامتی او، آیا در این موارد می‌توان به جواز سقط جنین حکم کرد؟

۲- در مواردی که هیچ خطری جان مادر را تهدید نمی‌کند، ولی مشخص شده جنین او ناقص است - اعم از نقص جسمی و ذهنی - و این جنین بعد از تولد مشکلات فراوانی را برای خود، خانواده و جامعه به وجود خواهد آورد. آیا از نظر اسلام اجازه داریم نسبت به سقط این نوع جنین‌ها اقدام کنیم؟

۲- سقط جنین برای حفظ جان مادر

در مواردی که تزاخم بین حفظ جان مادر و جان جنین پیدا می‌شود دو نوع پاسخ ذیل امکان دارد که داده شود که هر کدام به شرح در مورد آن توضیح داده می‌شود:

- سقط جنین به طور مطلق جایز نیست.

- سقط جنین به طور مطلق جایز است.

۱- سقط جنین به طور مطلق جایز نیست: در این احتمال می‌توان ادعا کرد جنین یک «نفس انسانی» است و در اطلاق کلمه انسان بر آن، فرقی بین کوچک و بزرگ، جنین و غیر جنین، قبل و بعد از حلول روح در آن وجود ندارد. اگر جنین مثل سایر انسان‌ها دارای نفس است، پس اجازه نداریم برای حفظ یک نفس، نفس دیگری را به قتل برسانیم.

به عنوان مؤید می‌توان گفت از روایات باب «تقیه» و «اضطرار» این معنا استفاده می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «تقیه برای حفظ جان انسان وضع شد. از این رو اگر تقیه، به ریختن خون دیگری منتهی شود دیگر تقیه جایز نیست.» (عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

از این روایت استفاده می‌شود می‌توان استفاده کرد که انسان اجازه ندارد برای حفظ جان مادر، جنین را از بین ببرد، زیرا دلیلی وجود ندارد تا بیان امام (ع) در روایت بالا، فقط در مورد تقیه باشد، زیرا تقیه خصوصیتی ندارد و آنچه از نظر امام (ع) اهمیت داشته بیان این موضوع بوده که جان انسان آن قدر اهمیت دارد که تقیه برای حفظ جان او تشریح شده است. علاوه بر این ممکن است در روایت بالا معنای عام تقیه اراده شده باشد. توضیح این که هر چند تقیه به معنای «حفظ نفس از هر شر و ناپسند» می‌باشد، لکن معنای لغوی آن اعم از این بوده و برای معانی «دوری، پرهیز نمودن و ترسیدن» نیز بکار می‌رود.

با توجه به توضیح فوق و معنای وسیع تقیه می‌گوییم می‌توان گفت: اگرچه در بعضی از روایات تقیه در مورد مخالفان [= اهل سنت] آمده است، ولی این دلیل نمی‌شود تا عمومات تقیه را قید زده و بگوییم تمام روایات این باب در خصوص تقیه از مخالفان است، بلکه می‌توان ادعا کرد روایات تقیه به عموم خود باقی هستند و در این صورت می‌توان حکم امام (ع) در خصوص «احترام جان انسان»

را به موضوع «سقط جنین» سرایت داد. علاوه بر این، روایات صحیحی داریم که تأکید می‌کنند «التقیة فی کل ضرورة؛ تقیه در هر امر ضروری جایز است» و این دسته روایات می‌تواند ادعای فوق را تأیید می‌کنند می‌کند، مبنی بر این که تقیه به «ترس از مخالفان» اختصاص ندارد.

تا این جا می‌توان ادعا کرد روایات باب تقیه با اطلاق یا با إلغای خصوصیت، شامل موضوع «سقط جنین» نیز می‌شوند و در نتیجه سقط جنین برای حفظ جان مادر جایز نیست و با وجود این روایات نوبت به قاعده تزاحم یا بنای عقلا نمی‌رسد تا با تمسک به آن‌ها حکم به جواز سقط جنین برای حفظ جان مادر نماییم، زیرا قاعده تزاحم یا بنای عقلا در جایی کاربرد دارد که دلیلی وجود نداشته باشد و در این جا می‌توان روایات تقیه به عنوان دلیل مؤید پذیرفت.

۲- حرمت سقط جنین

۳-۱- ادله حرمت سقط جنین: شکی نیست که اسقاط جنین در همه مراحل رشد و تکامل از بدو انعقاد نطفه تا ولادت از محرمات قطعی شرع مقدس اسلام است و این مطلب از ادله چهارگانه: قرآن، روایات، عقل و اجماع به وضوح استنباط می‌شود.

۳-۱-۱- قرآن کریم: آیه شریفه ۱۵۱ سوره انعام می‌فرماید: «و لا تقتلوا نفس التي حرم الله إلا بالحق؛ و نفسی را که حرام کرده جز به حق به قتل نرسانید.» این آیه به حرمت قتل نفس پس از اتمام خلقت و ولوج روح دلالت دارد.

۳-۱-۲- روایات: - روایت اسحاق بن عمار که به صراحت اسقاط جنین را منع می‌کند. او می‌گوید «به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: زن از آبستن شدن می‌ترسد دوایی می‌آشامد و آنچه در شکمش دارد بیرون می‌اندازد حکمش چیست؟ حضرت فرمود: نه این کار جایز نیست. عمار می‌گوید عرض کردم آنچه زن از

شکمش بیرون می‌اندازد نطفه است فرمود: آغاز خلقت انسانی نطفه است.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق.)

- روایت صحیح ابو عبیده از حضرت امام باقر (ع) سؤال کرد «زنی در حال آبستن است دوایی می‌آشامد که فرزندش را سقط کند حکمش چیست؟ حضرت فرمود: اگر استخوانی باشد که گوشت بر آن روییده و گوش و چشم برای او ایجاد شده است باید دیه آن را به پدرش تسلیم کند و اگر علقه (خون بسته) یا مضغه (گوشت جویده شده) باشد باید چهل دینار یا برده‌ای را به پدرش تسلیم نماید. گفتم آیا این زن از فرزندش ارث نمی‌برد؟ فرمود نه، زیرا او قاتل فرزندش است.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق.)

- روایاتی که بر وجوب تأخیر رجم زانیه باردار تا وضع حمل دلالت می‌کنند: الف - حفظ جنین امری لازم و واجب و سقط آن حرام و نامشروع است؛ ب - زن باردار زناکاری را نزد عمر آوردند وی حکم به رجم آن زن کرد. حضرت علی (ع) به عمر فرمود: اگر سلطه بر زن به واسطه زناکار بودن او دارای چه اختیاری نسبت به فرزند داخل رحم او داری؟ (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق.) ج - لزوم حفظ جنین علت تأخیر اجرای حد است.

- روایات متواتر یا قریب به تواتر دلالت بر وجوب دیه برای سقط جنین می‌کنند. - تمام ادله‌ای که دیه را به تمام مراتب جنین از آغاز استقرار نطفه در رحم تثبیت می‌کند دلالت بر وقوع قتل می‌کند.

۳-۱-۳- عقل: عقل نیز حکم بر حرمت ظلم می‌کند و عقلای عالم ظلم را حرام و غیر جایز می‌دانند و از نظر عقل جنین موجودی است محترم که سقط آن در هر مرحله‌ای که باشد حرام و نامشروع است، زیرا عقل سقط جنین را تعدی و تجاوز نسبت به کسی می‌داند که قادر به دفاع از خود نیست.

۳-۱-۴- اجماع: علمای اسلام فتوا بر حرمت سقط جنین داده‌اند و علاوه بر این احتیاط در دماء نیز اقتضاء می‌کند که به عنوان حکم اولیه سقط جنین دارای اشکال و حرام باشد فقهای امامیه نیز به اجماع دیه را برای جبران خسارت ناشی از جنایت بر غیر واجب و لازم می‌دانند. مرحوم شیخ طوسی چنین فرموده: دیه جنین تام‌الخلقه که روح در آن دمیده نشده باشد یک صد دینار است. دلیل ما اجماع فقهای امامیه و اخبار و روایات است.

در کتاب «ریاض المسائل» آمده است: «اگر بر جنینی که روح در آن حلول کرده، جنایتی وارد و سقط شد، دیه آن دیه قتل نفس است، یعنی اگر پسر باشد یک دیه کامل هزار دینار و اگر دختر باشد پانصد دینار و در این حکم مخالفی نیافتم و اطلاق نص «وجوب دیه نفس» و فتوای علما مبین این واقعیت است که در این حکم، بین مردن جنین در داخل رحم و خارج آن فرقی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق.) مقام معظم رهبری نیز در جواب استفتائی فرموده است: «بعد از استقرار نطفه در رحم، ساقط کردن آن جایز نمی‌باشد و همچنین ساقط کردن آن در هر یک از مراحل رشد جنین ممنوع است. (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ ق.)»

سقط عمدی بدون اذن شارع قطعاً حرام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸ ش.)

۳-۲- سقط جنین به طور مطلق جایز است: در این احتمال برخلاف احتمال اول می‌توان ادعا کرد: سقط جنین برای حفظ جان مادر جایز است؛ خواه روح در جنین حلول کرده یا نکرده باشد.

برای اثبات این ادعا به چهار طریق می‌توان استدلال کرد:

۳-۲-۱- طریق اول: این موضوع از مصداق‌های باب دفاع می‌باشد، یعنی همان‌طور که مادر در صورت ترس از هجوم فردی به او، حق دارد از خود دفاع کند، در این جا

نیز می‌تواند برای دفاع از خود اقدام به سقط جنین نمایند، چون بین هجوم عامل داخلی و عامل خارجی فرقی وجود ندارد.

اشکال استدلال فوق این است که دفاع از طریق سقط جنین را نمی‌توان با باب دفاع مقایسه کرد. این فرض که از جانب جنینی که از خود حرکت ارادی ندارد هجومی صورت پذیرد، قابل پذیرش نیست. به علاوه دفاع مادر از جان خود با دفاع جنین در تعارض است، یعنی همان‌طور که مادر برای حفظ جان خود می‌تواند اقدام به سقط جنین نماید، ولی جنین نیز می‌تواند به عنوان دفاع از آن، مادر را از سقط جنین منع کند.

۳-۲-۲- طریق دوم: این موضوع از مصداق‌های باب «تزاحم» است، یعنی یا باید اقدام به انجام عمل حرام کرد - یعنی سقط جنین برای حفظ جان مادر - یا یک عمل واجب را ترک کرد - یعنی ترک حفظ جان مادر برای حفظ وجود جنین - و این دو با هم تزاحم دارند. در این موارد، چنانچه مرجّحی برای یکی از دو طرف وجود نداشته باشد عقل حکم به تخییر می‌کند. از این رو مادر باردار اختیار دارد با سقط جنین و پرداخت دیه آن، جان خود را حفظ کند یا با حفظ جنین به استقبال مرگ برود.

اشکال استدلال فوق این است که با توجه به روایات باب تقیه، این موضوع از مصداق‌های باب تزاحم نخواهد بود، چون این روایات بر دلیل وجوب حفظ نفس حاکم هستند. در حالی که تزاحم زمانی است که در هر دو طرف، ملاک وجود داشته باشد و با حاکم‌بودن این روایات دیگر ملاکی برای وجوب حفظ نفس باقی نمی‌ماند تا تزاحم پیش بیاید. به علاوه اگر بپذیریم تزاحم به وجود می‌آید، با توجه به اهمیت حفظ جان مادر نسبت به فرزند نوبت به تخییر نمی‌رسد، یعنی اهمیت حفظ جان مادر مرجّحی است که جایی برای اختیار نمی‌گذارد.

۳-۲-۳- طریق سوم: دلایلی داریم که استناد به آنها، انسان در صورت اضطرار اجازه دارد اقدام به عمل حرام نماید. اکنون می‌گوییم: هرچند سقط جنین حرام و ممنوع است، ولی به جهت اضطرار و حفظ جان مادر اقدام به آن جایز است.

اما دلایل اضطرار عبارتند از:

- کلام خداوند متعال در قرآن کریم: «... فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ آنها که در حال گرسنگی دستشان به غذایی نرسد، و متمایل به گناه نباشند (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است». (مائده: ۳)

- حدیث رفع: «امام صادق (ع) فرمود: پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: حکم نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، کاری که به آن مجبور شده باشد، نادانی، کاری که توان آن را نداشته باشد، کاری که از روی اضطرار انجام شده باشد و...». (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.)

- اقتضای دو دلیل فوق این است که اگر از روی اضطرار اقدام به سقط جنین شد، مجازاتی متوجه زن باردار مضطر نباشد و فقها به استناد همین دلیل‌ها خوردن مردار را در صورت اضطرار اجازه داده‌اند.

- اشکال استدلال فوق این است که هیچ‌یک از فقها به استناد این دلیل‌ها، اجازه نداده‌اند کسی از روی اضطرار دیگری را به قتل برساند. از این رو اگر کسی برای حفظ جان خود به خوردن گوشت انسان اضطرار پیدا کرد، هیچ‌کس فتوا به جواز قتل انسان جهت خوردن گوشتش نداده است. به علاوه همان‌طور که مادر برای حفظ جان خود به سقط جنین مضطر شده است، جنین نیز به همین اضطرار

گرفتار شده است، در نتیجه ولیّ او می‌تواند جهت حفظ جنین، مادر را از سقط جنین منع کند.

- در نهایت اگر بپذیریم دلایل اضطرار اطلاق داشته و شامل اضطرار مادر باردار نیز می‌شوند، می‌توان آن‌ها را با روایات باب تقیه - که می‌گویند: تقیه تا زمانی جایز است که منجر به مرگ دیگری نشود - قید زد.

۳-۲-۴- طریق چهارم: در این موارد بنای عقلا بر تخییر است، به عنوان مثال: مادری همراه فرزندش در حال غرق شدن می‌باشد، در صورتی که هیچ تلاشی نکند تا هر دو غرق شوند، عقلا او را ملامت می‌کنند، ولی اگر تلاش نماید تا خود یا فرزندش را نجات دهد مورد ملامت عقلا قرار نمی‌گیرد، هرچند این تلاش منجر به نجات یکی از آن‌ها شده باشد و این حکم عقلا کاشف از این واقعیت است که عقلا در این موارد قائل به تخییر می‌باشند. در سقط جنین نیز همین‌طور است و مادر باردار بین انتخاب خود و جنینش از نظر عقل و بنای عقلا اختیار دارد. اشکال استناد فوق این است که قیاس فرزند متولدشده‌ای که حال غرق شدن است با جنین داخل رحم نادرست است. به علاوه حکم عقلا در این موارد مقدم داشتن سلامت مادر است، یعنی مادر را مهم‌تر می‌دانند، او را مقدم می‌دارند و این غیر از تخییر است.

۳-۳- تحلیل و بررسی موضوع: مراحل شش‌گانه جنین از نظر فقهی می‌باشد که از نطفه آغاز و به مرحله نفخ روح ختم می‌شود و نیز دارای دو مرتبه است: ۳-۳-۱- مرتبه اول: روح در جنین حلول نکرده است. در این مرتبه جنین فقط رشد نباتی داشته و هنوز روح در آن وارد نشده است؛

۳-۳-۲- مرتبه دوم: روح در آن حلول کرده است. جنین در این مرتبه علاوه بر رشد نباتی حرکتی از خود نشان می‌دهد که نشان از وجود روح می‌باشد. در این

مرتبه است که جنین ارزش یک انسان کامل را پیدا کرده و بعضی از احکام انسان در موردش جاری می‌شود، مثل این که در صورت سقط عمدی آن، اگر پسر باشد دیه‌اش هزار دینار و اگر دختر باشد پانصد دینار خواهد بود. البته در مواردی هم احکام انسان در موردش جاری نمی‌شود، مثل حکم قصاص در مورد کسی که از روی عمد باعث قتل جنین در مرتبه دوم شده باشد.

اکنون حکم جواز و عدم جواز سقط جنین را در جهت حفظ جان مادر، در هر یک از مراتب دوگانه مورد بررسی قرار دهیم.

مرتبه اول: چنانچه جنین در مرتبه اول (= قبل از دمیده شدن روح در آن) باشد و حفظ آن برای سلامتی مادر ضرر داشته باشد و یا جان مادر را تهدید کند، می‌توان گفت: در این موارد سقط جنین جایز است. می‌توان برای این ادعا به چهار دلیل تمسک جست.

- دلیل اول: بر اساس قاعده «لاضرر» می‌توان به جواز سقط جنین حکم کرد. (عاملی، ۱۴۰۹ ق.) توضیح این که وجود حمل برای مادر ضرر یا خطر دارد و اسلام بر اساس قاعده لاضرر حکم ضرری را نفی کرده است. بالاتر این که علاوه بر نفی حکم ضرری، حکم به جواز امری می‌کند که به وسیله آن بتوان ضرر را دفع نمود، هرچند این موضوع اخیراً، از نظر صاحب‌نظران علم اصول مورد اختلاف است، ولی حق همان است که اسلام حکم به جواز می‌کند.

اشکال: موضوع مورد بحث محل اجرای قاعده لاضرر نیست، چون این موضوع از مواردی است که دایر مدار دو ضرر است: یک ضرر که موجودیت جنین را تهدید می‌کند و ضرر دیگر که موجودیت مادر را تهدید می‌کند و در این موارد قاعده لاضرر جاری نیست.

پاسخ: هرچند موضوع مورد بحث، به ظاهر از موارد تعارض دو ضرر است، لکن ضرری که متوجه مادر است، مهم‌تر می‌باشد، چون مادر یک انسان کامل است. درحالی که جنین در مرتبه اول هنوز واژه انسان بر آن صادق نیست. در نتیجه این موضوع از موارد تعارض دو ضرر به حساب نمی‌آید و قاعده لاضرر نیز در آن جاری است.

- دلیل دوم: بر اساس قاعده «لا حرج» مادر می‌تواند نسبت به سقط جنین خود در این مرتبه اقدام نماید. خداوند متعال می‌فرماید: «... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...؛ و در دین بر شما سختی قرار نداده است.» (حج: ۷۸) توضیح این‌که: نگهداری این جنین برای مادر موجب عسر و حرج است، چون به واسطه وجود او تهدید می‌شود و خداوند متعال حکم حرجی را نفی کرده است. در نتیجه مادر برای رهایی از عسر و حرج می‌تواند نسبت به سقط جنین اقدام نماید.

- دلیل سوم: این دلیل مبتنی بر بنای عقلا است، یعنی عقلای عالم سلامت و حفظ جان مادر را مهم‌تر از حفظ سلامت جنین می‌دانند به خصوص در جایی که هنوز روح در آن دمیده نشده باشد. از این رو در جایی که به جهت حفظ جنین جان مادر تهدید می‌شود، عقل حکم می‌کند که حفظ جان مادر مهم‌تر از حفظ جان جنین است، در نتیجه مادر می‌تواند نسبت به سقط جنین اقدام نماید، با فراهم‌بودن شرایط آن.

در تأیید حکم عقل به این موضوع اشاره می‌کنیم: در مواردی که به اعضای مادر به واسطه جنین خسارتی وارد می‌شود، دیه این خسارت بیش از دیه جنین در مرتبه اول است، به عنوان مثال، اگر ماندن جنین در رحم باعث فلج‌شدن مادر شود، دیه فلج‌شدن بیش از دیه جنین است و از این‌جا می‌توان نتیجه گرفت:

شارع مقدس برای اعضای مادر بیش از جنین ارزش قائل شده است. پس از نظر شارع، مادر و جان او با ارزش تر و مهم تر از جنین است.

- دلیل چهارم: به استناد اطلاق حدیث رفع، مادر می تواند در این مرتبه، نسبت به سقط جنین خود اقدام نماید. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «از آمت من، نه چیز برداشته شده است... (یکی از آن نه چیز) کاری [است] که از روی اضطرار انجام گیرد...» (عاملی، ۱۴۰۹ ق.).

توضیح: از جمله منت‌هایی که خداوند متعال بر امت پیامبر اکرم (ص) گذارده است، برداشتن حکم اعمال و رفتار خلاف شرعی است که از روی اضطرار انجام شده باشد، هرچند سقط جنین در تمام مراحلش حرام و ممنوع است، اما به اقتضای اطلاق حدیث رفع در موارد اضطرار حرمت آن برداشته شده است. در نتیجه اگر مادری از روی اضطرار اقدام به این عمل نماید، جرمی مرتکب نشده است. نتیجه: از مجموع دلایل فوق استفاده می شود: برای حفظ جان مادر سقط جنین قبل از حلول روح در آن جایز است.

۳-۴- نظر مراجع عظام تقلید راجع به سقط جنین قبل از دمیدن روح:

نظرات مراجع عظام به موارد زیر تقسیم می شود:

۳-۴-۱- مرگ مادر (قبل از دمیدن روح): اگر علم حاصل شود که در صورت ادامه حمل مادر می میرد (قبل از دمیدن روح)، در این فرض فقها، بزرگوار شیعه اسقاط جنین برای حفظ حیات مادر قبل از ولوج روح را جایز می دانند در این خصوص آیات عظام خویی، (۱۴۱۶ ق.)، مقام معظم رهبری، (۱۳۸۹ ش.)، مکارم شیرازی، (۱۳۸۵ ش.)، سیدعلی سیستانی و صافی گلپایگانی فتوای صریح داده اند، لیکن آیت‌ا... میرزااچواد تبریزی معتقدند چنانچه بقای جنین برای جان مادر خطر

داشته باشد مادر می‌تواند با خوردن دارو و امثال آن جنین را بکشد و پس از مردن جنین اخراج آن توسط طبیب مانعی ندارد. (محمدی همدانی، ۱۳۸۷ ش.)

۳-۴-۲- خطر برای مادر (قبل از دمیدن روح): اگر حمل برای مادر ضرر متناهی داشته باشد (قبل از دمیدن روح)، بنا به فتوای فقهای معاصر می‌توان جنین را سقط کرد، لیکن آیت‌ا... میرزا جواد تبریزی در پاسخ مسائلی فرموده‌اند: «اگر بقای حمل موجب ضرر غیر قابل تحمل باشد در فرض قبل از دمیدن روح، خود زن می‌تواند اسقاط کند یا کاری کند جنین تلف شود و بعد دکتر آن را خارج کند.» (محمدی همدانی، ۱۳۸۷ ش.)

در صورتی که روح در جنین حلول کرده باشد و استمرار حیاتش جان مادر را تهدید نماید، آیا سقط آن جایز است؟

در نگاه اول مادر و جنین هر دو انسان زنده‌اند و خون انسان‌ها محترم است و کسی حق ندارد برای حفظ جان یکی، دیگری را به قتل برساند. به علاوه ادله عدم جواز، این موارد را نیز شامل می‌شود، چون جنین یک انسان کامل است و دیه‌اش با سایر افراد تفاوتی ندارد، اما دقت در موضوع ما را به حقیقت دیگری رهنمون می‌سازد. از نظر اسلام جان مادر نسبت به جنین از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا در قتل عمد زن باردار، جانی محکوم به قصاص است. طبق نصوص وارده ولی در مورد قتل عمد جنین، چنین حکمی از طرف شارع وضع نشده و هیچ‌یک از فقها چنین فتوایی نداده است. با توجه به اهمیت جان مادر نسبت به جنین از نظر اسلام، در این موارد جان مادر مهم‌تر و بر حفظ جنین مقدم است. سیره عقلا نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

صور مختلف مسأله: بعد از این که حکم موضوع به صورت کلی بیان شد، اکنون صور مختلف مسأله را طرح می‌نماییم.

- ۱- در مواردی علم داریم مرگ مادر یا جنین حتمی است؛
- ۲- در مواردی خوف مرگ مادر یا جنین وجود دارد؛ اگر بپذیریم موضوع این بحث از مصادیق باب تزاحم است، در باب تزاحم بنا بر نظر اصولیین اهم مقدم بر مهم است، مانند نجات دادن دو نفر که در حال غرق شدن هستند هر دو را هم زمان نمی شود نجات داد. یکی فرد معمولی است یکی هم یک دانشمند نجات دانشمند اهم است نسبت به فرد عادی. آنگاه دو مورد فوق «دوران بین محذورین» بوده و مرجح، اهمیت حفظ جان مادر نسبت به جنین می باشد، در نتیجه حفظ جان مادر واجب و سقط جنین جایز خواهد بود.
- ۳- در مواردی مرگ مادر حتمی و مرگ فرزند غیر حتمی است. در این موارد جواز سقط جنین واضح تر از دو مورد قبل است، چون امر قطعی بر احتمالی مقدم است. توضیح این نکته را لازم می دانیم که سقط جنین همیشه به معنای تلف شدن جنین نمی باشد، چون در مواردی امکان خارج کردن جنین از رحم و نگهداری آن در خارج از رحم وجود دارد که در این صورت امکان زنده ماندنش بیشتر است. در حالی که اگر در رحم می ماند احتمال مرگش وجود داشت. صورت سوم که مرگ فرزند را غیر حتمی تصور کرده است، اشاره به این نوع موارد دارد.
- د - در مواردی مرگ جنین حتمی و مادر غیر حتمی است. در این موارد سقط جنین جایز نیست، زیرا خطر برای کودک قطعی و برای مادر احتمالی است.
- ۳-۵- نظر مراجع عظام تقلید راجع به سقط جنین بعد از دمیدن روح:**
- در این مورد نیز، نظر مراجع عظام به موارد زیر تقسیم می شود:
- ۳-۵-۱- مرگ مادر (بعد از دمیدن روح): اگر علم حاصل شود که در صورت ادامه حمل مادر می میرد. در موردی که پزشکان متدین متخصص بعد از ولوج روح تشخیص دهند که ادامه حمل موجب مرگ مادر خواهد شد سقط جنین جایز است.

۳-۵-۲- خطر برای مادر (بعد از دمیدن روح): فقهای شیعه عمدتاً بعد از ولوح روح سقط جنین را اجازه نمی‌دهند، مگر این‌که از بعضی استفتات جنین به دست می‌آید، اگر بقای جنین منجر به مرگ مادر شود، یعنی ضرر حمل غیر قابل تحمل باشد که منجر به از بین رفتن مادر می‌گردد، در این صورت بعضی از فقها اسقاط جنین را اجازه داده‌اند.

۳-۶- حکم دیه در سقط جنین اضطراری: اگر در موارد ضروری سقط جنین جایز است، مسؤول پرداخت دیه‌اش چه کسی است؟ دو احتمال را می‌توان طرح کرد: ۳-۶-۱- احتمال اول: این‌که در تمام موارد سقط جنین اضطراری، اقدام‌کننده به سقط جنین ضامن پرداخت دیه است، زیرا این موارد شبیه خوردن مال مردم در شرایط اضطراری است، یعنی همان‌طور که در شرایط اضطراری اگر کسی مال دیگری را بخورد، فعل حرام مرتکب نشده، ولی ضامن پرداخت قیمت آن مال است. در سقط جنین اضطراری نیز هرچند اقدام‌کننده به این عمل فعل حرام مرتکب نشده، لکن ضامن پرداخت دیه است، چون حکم تکلیفی مانع از جریان حکم وضعی نمی‌باشد. به عبارت دیگر سقط جنین یک حکم تکلیفی است که در شرایط اضطراری، شارع اقدام به آن را اجازه داده است و وجوب دیه یک حکم وضعی است که به قوت خود باقی است.

۳-۶-۲- احتمال دوم: این‌که در سقط جنین اضطراری، اقدام‌کننده به این عمل ضامن پرداخت دیه نیست، زیرا ادله وجوب دیه از این مورد انصراف دارند، یعنی این ادله شامل مواردی می‌شوند که بر آن جنایت صدق کند و نیز به شخص اقدام‌کننده به قتل، جانی گویند، در حالی که مجوز سقط جنین اضطراری را شارع صادر فرموده و با وجود جنین مجوزی، بر این عمل جنایت صدق نمی‌کند و در نتیجه دیه به آن تعلق نمی‌گیرد.

اشکال: استدلال فوق صحیح نیست، چون در قتل خطئی دیه واجب است، در حالی که عنوان جنایت بر آن صدق نمی‌کند. بنابراین صادق نبودن عنوان جنایت بر سقط جنین اضطراری، نمی‌تواند دلیل بر عدم وجوب دیه برای آن باشد.

پاسخ: هرچند بر قتل خطئی عنوان جنایت صدق نمی‌کند، لکن قاتل کار حرامی را مرتکب شده است. از این رو با سقط جنین اضطراری قابل مقایسه نیست، چون شارع حکم جواز آن را صادر کرده و به همین دلیل دیگر کار حرام محسوب نمی‌شود. این موضوع با حکم شرع در اجرای قصاص و حدود قابل مقایسه است، یعنی همان‌طور که حاکم شرع به اذن شارع قاتلی را قصاص کرده یا دست دزدی را قطع می‌نماید و ضامن پرداخت دیه آن نیست، در سقط جنین اضطراری نیز چون به اذن شارع انجام می‌شود، اقدام‌کننده به این عمل ضامن پرداخت دیه آن نمی‌باشد.

۳-۷- سقط جنین ناقص الخلقه: هرچند در زمان‌های گذشته تشخیص شرایط جنین داخل رحم از جهت سلامت ذهنی و جسمی و جنسیت آن کار غیر ممکنی به نظر می‌رسید، اما در زمان حاضر به دلیل پیشرفت علم و تکنولوژی این امکان فراهم گردیده و متخصصان به راحتی جنسیت و نقص جنین را تشخیص می‌دهند و حتی نقص ذهنی جنین نیز قابل تشخیص است، هرچند شکل ظاهری جنین کاملاً طبیعی و عادی باشد و این به دلیل وجود دستگاه‌های پیشرفته و امکان آزمایش‌های دقیق پزشکی می‌باشد. حال اگر به یقین یا اطمینان رسیدیم که جنینی دارای عقب‌ماندگی ذهنی یا جسمی است، آیا اجازه داریم نسبت به سقط آن اقدام نماییم؟ خواه در مرتبه اول باشد (قبل از حلول روح) یا در مرتبه دوم باشد (بعد از حلول روح) و این در حالی است که می‌دانیم این جنین، بعد از تولد منشأ مشکلات فراوانی برای خود، خانواده و جامعه می‌شود و با سقط آن خدمت

بزرگی به جنین، خانواده و جامعه شده است. در این جا امکان طرح سه نظریه وجود دارد:

۳-۷-۱- نظریه اول: سقط جنین ناقص به طور مطلق جایز نیست، یعنی خواه در مرتبه اول باشد یا دوم و خواه دارای نقص جسمی باشد یا ذهنی، چون ادله ممنوعیت و حرمت سقط جنین اطلاق دارند. به خصوص اگر بعد از دمیده شدن روح در آن باشد، زیرا عنوان انسان بر آن صادق است و در این صورت سقط جنین، قتل نفس محترم است و اسلام برای دفع ضرر یا حَرَج اجازه کشتن انسانی را نداده است.

اشکال: استدلال فوق بر دو محور استوار است: یکی اطلاق ادله حرمت سقط جنین و دیگری انسان بودن جنین. در نتیجه نمی توان برای رفع حَرَج، انسانی را کشت، لکن باید توجه داشت: در صورتی که هنوز روح در جنین حلول نکرده باشد، ادله رفع ضرر و حَرَج بر اطلاق ادله ممنوعیت سقط جنین حاکم هستند، چون رفع ضرر و حَرَج در مواردی ممنوع است که ضرری متوجه انسان دیگر شود، اما جنین قبل از دمیده شدن روح در آن، در عرف، لغت و شرع، عنوان انسان بر آن صدق نمی کند، چون در این مرتبه زندگی نباتی دارد. بله، اگر جنین در مرتبه دوم (بعد از حلول روح) باشد، عنوان انسان بر آن صدق می کند و اطلاق ادله حرمت سقط جنین شاملش می شود و جای تمسک به قاعده «لاجرح» و «لاضرر» نمی باشد.

۳-۷-۲- نظریه دوم: سقط جنین ناقص به طور مطلق جایز است، یعنی خواه در مرتبه اول باشد یا دوم و خواه دارای نقص جسمی باشد یا ذهنی، چون وجود فرزند ناقص موجب عسر و حَرَج و ضرر خود، خانواده و جامعه اش می گردد و در این موارد قاعده لاضرر و لاجرح اجازه می دهد جلوی آن گرفته شود. لازم به ذکر

است که وجود نقص در جنین باید احراز شود و نقص هم از نوعی باشد که باعث عسر و حرج و ضرر شود. از این رو نقص‌های جزئی که مشقت زیادی را برای اطرافیان به ارمغان نمی‌آورند مشمول قاعده لاضرر و لاجرح نمی‌باشند. این نظریه در مواردی که روح در جنین دمیده نشده باشد، قابل قبول است و با تمسک به قاعده فوق امکان حکم به جواز سقط جنین ناقص وجود دارد، اما در صورتی که روح در آن حلول کرده باشد شاید امکان تمسک به این قاعده وجود نداشته باشد، چون اولاً ادله نفی حرج و ضرر شامل حرج و ضرری می‌شوند که به طور غیر طبیعی عارض بر انسان شود، اما حرج و ضرری که به طور طبیعی متوجه او می‌باشد ادله فوق آن‌ها را شامل نمی‌شود. از این رو هیچ‌کس حق ندارد حرج یا ضرری را که از مسیر غیر طبیعی بر او عارض شده متوجه فرد دیگری نموده و خود را نجات دهد، چون قاعده نفی ضرر و حرج امتنانی از جانب خداوند بر امت رسولش می‌باشد و انتقال این حرج و ضرر بر دیگری خلاف این امتنان است.

۳-۷-۳- نظریه سوم: در این فرض، هنوز حرجی وجود ندارد، زیرا بعد از تولد جنین ناقص، حرج و ضرر آغاز می‌شود و حرج و ضرر بالقوه و مقدّر، حرمت فعلی را برنمی‌دارد. بنابراین در حال حاضر سقط جنین ممنوع و حرام می‌باشد و قاعده لاضرر و لاجرح شاملش نمی‌شود. البته ممکن است گفته شود: حرج بالقوه را از طریق «علم» یا «علمی» احراز می‌کنیم و این مقدار در اجرای قاعده فوق کافی است، چون در اکثر موارد (غیر از جنین ناقص هم) ضرر فعلی نیست، بلکه ضرر به گونه‌ای است که در آینده متوجه فرد می‌شود و در عین حال قاعده لاضرر جاری می‌شود.

۳-۸- سقط جنین‌های اضافی^۲: با توجه به درمان‌های نازایی که صورت می‌گیرد گاهی پیش می‌آید که حاملگی‌ها چندقلو (چهارقلو) رخ می‌دهد که اکثراً

با زایمان زودرس در ماه‌های ۵ و ۶ حاملگی همراه می‌باشد و جنین‌ها به ثمر نرسیده و از بین می‌روند، یکی از روش‌هایی که امروزه در دنیا انجام می‌شود کاهش تعداد این جنین‌ها در ماه‌های اول حاملگی (۵۰-۶۰ روزه) می‌باشد تا بقیه جنین‌ها بتوانند رشد نمایند و حاملگی به ثمر برسد. آیا این روش درمانی از نظر شرع مقدس اسلام جایز است یا خیر؟ جواب: اگر امر دائر است به از بین رفتن تمام جنین‌ها یا بعضی از آن‌ها، حفظ مقدار ممکن واجب است، ولی کاهش تعداد اگر به معنای نابود کردن بعضی از جنین‌ها جان‌دار باشد علی‌العجاله بی‌اشکال به نظر نمی‌رسد.^۳

۳-۹- سقط جنین به منظور انتخاب جنس^۴: سقط جنین به منظور انتخاب جنس که در بعضی از کشورها به خصوص کشورهای پرجمعیت، مانند چین اتفاق می‌افتد فرضاً اگر جنس جنین دختر باشد آن را سقط کنند تا بعداً فرزند پسر داشته باشند. این مورد از سقط هم حرام است به ادله‌ای که قبلاً اشاره شد بر حرمت سقط جنین در سقط جنین هیچ فقیهی فرق قائل نشده است بین این‌که جنین دختر باشد یا پسر سقط جنین برای تشفی از دردها و نجات جنین از درد. با توجه به پیشرفت‌های علمی و تشخیص پزشکی متخصص بر این‌که جنین مبتلا به ناهنجاری‌هایی است برای مدتی درد و رنج فراوانی را متحمل و سپس می‌میرد برای تشفی از دردها آیا می‌توان آن را سقط نمود یا خیر، مانند:

۱- میکروسفالی (کوچکی سر) که منجر به کاهش رشد مغز می‌شود طفل دچار عقب‌ماندگی ذهنی شدید خواهد شد؛

۲- هیدروسفالی که آب داخل حفرات مغزی بیشتر از حد معمول است موجب کاهش رشد مغز می‌گردد؛

۳- عدم تشکیل دیواره شکم بیرون بود احشا از شکم؛

۴- اسپیناپیفید^۵ (باز و بسته) که سطح خارجی ستون فقرات دفاعی تشکیل نمی‌شود و نخاع از ستون فقرات بیرون‌زده باعث فلج طفل می‌شود در صورت تولد؛

۵- ناهنجاری‌های ژنتیکی؛

۶- هموفیلی و تالاسمی ماژور؛

۷- بیماری‌های عفونی نظیر سرخچه و توکسو پلاسمازوز^۶ که مادر حین حاملگی متبلا گردید و آزمایش‌های تکمیلی وجود قطعی بیماری در جنین را مشخص می‌نماید. جواب در صورتی که یقین یا خوف ضرر یا خطر مهمی برای مادر داشته باشد در مراحل اولیه جایز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ش.)

چنانچه قبل از ولوج روح مشخص شود که جنین نقض اساسی در خلقت خواهد داشت اسقاط آن قبل از ولوج روح شاید بشود، ولی اسقاط بعد از ولوج روح به واسطه نقض در خلفت حتی نقض اساسی مشکل است مگر آن که مشخص شود جنین مذکور انسان نخواهد شد. (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵ ش؛ محمدی همدانی، ۱۳۸۷ ش.)

۳-۱۰- **تفصیل در سقط جنین ناقص:** یعنی اگر جنین ناقص در مرتبه اول باشد سقط آن جایز و اگر در مرتبه دوم باشد سقطش جایز نیست.

۳-۱۰-۱- مرتبه اول: جنین در این مرتبه (که روح در آن دمیده نشده) رشد نباتی دارد. اگر از روی یقین یا اطمینان به ناقص بودن آن پی ببریم و نقض آن به گونه‌ای باشد که بعد از تولد عسر و حرج خود، خانواده و جامعه را به دنبال می‌آورد، به گونه‌ای که تحملش با مشقت همراه است، سقطش جایز می‌باشد.

دلیل: در این موارد قاعده نفی ضرر و حرج بر اتصالات ادله عدم جواز سقط جنین حاکم است. از این رو با تمسک به این قاعده حکم به جواز سقط جنین ناقص در مرتبه اول می‌شود.

توجه: هرچند محل اجرای قاعده فوق مواردی است که رفع ضرر باعث به حرج افتادن و متضرر شدن فرد دیگری نشود و در سقط جنین ناقص با رفع ضرر از مادر، ضرر را متوجه جنین می‌کنیم و برای نجات انسانی، انسان دیگری را به قتل می‌رسانیم، لکن باید توجه داشت: با عنایت به این که جنین در مرتبه اول و رشد نباتی خود می‌باشد، عنوان انسان بر آن صدق نمی‌کند و بعضی بر این مطلب تصریح کرده‌اند.

صاحب «ابحاث‌الفقهیه» می‌گوید: «علمای اسلام بر این باورند که حقیقت انسان محدود به عناصر مادی و اجزای آن نیست، بلکه حقیقت انسان به واسطه روحی که در آن دمیده می‌شود شکل می‌گیرد. با پذیرش این حقیقت باید بگوییم: تحولی که جنین را از حقیقتی به حقیقت دیگر مبدل می‌سازد، نفخ روح در آن است که او را به انسان تبدیل می‌کند، در حالی که قبل از آن انسان نبود.» (نعیم یاسین، ۱۴۱۶ ق.)

نتیجه: مرتبه اول: چون بر جنین در این مرتبه عنوان انسان صدق نمی‌کند، مشکلی برای اجرای قاعده نفی ضرر و جرح وجود ندارد و این قاعده بر اطلاقات ادله عدم جواز سقط جنین حاکم است و از این رو سقط جنین ناقص در مرتبه اول جایز است؛

۳-۱۰-۲- مرتبه دوم: جنین در این مرتبه که روح در آن دمیده شده، مانند تمام انسان‌های دیگر حقوقی دارد، از جمله: حق بقا و زندگی و خون او از نظر اسلام حرمت دارد و در هیچ شرایطی اجازه نمی‌دهد حق حیات او سلب گردد. در نتیجه سقط آن جایز نیست، هرچند ناقص بوده و در آینده ضرری را متوجه دیگران نماید. مگر با استفاده از عناوین ثانویه.

دلیل: اطلاق ادله «حرمت قتل انسان» شامل این موارد می‌شود و قواعد نفی ضرر و حرج نیز جاری نمی‌شود، چون برای رفع ضرر یا حرج از فردی، نمی‌توان ضرر یا حرجی را متوجه فرد دیگری نمود. جنین در این مرحله انسان است و حق حیات دارد و کسی حق ندارد حتی برای نجات خود او که ناقص‌الخلقه است، اقدام به قتل نماید؛ «تقیه» تا جایی صحیح بود که باعث قتل دیگری نشود. در این جا نیز چنین است، یعنی نفی ضرر و حرج تا جایی است که ضرر و حرج به دیگری نرسد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث سقط جنین در صورت خطر برای مادر یا جنین این نتایج حاصل شد در مواردی که جان مادر در خطر حتمی باشد و راهی غیر سقط جنین وجود نداشته باشد، سقط جنین قبل از دمیدن روح قبل از چهارماهگی جایز است، البته این باید به صورت قطعی با نظر پزشک متخصص تشخیص داده شود، ولی صرف احتمال کفایت نمی‌کند دلیل آن هم قاعده مقدم‌داشتن اهم بر مهم و اضطرار و قاعده لاضرر که از «حدیث رفع» به دست می‌آید.

همچنین قاعده «لا حرج» دلیل دیگر هم بنای عقلاست، یعنی عقلای عالم سلامت جان مادر را مهم‌تر از حفظ سلامت جنین می‌دانند، اما سقط جنین ناقص‌الخلقه و موارد خاص دیگر مانند وجود اختلال شدید در جنین، انتخاب جنس جنین و کاهش تعداد جنین، در صورتی که روح در آن دمیده نشده باشد، جایز است طبق ادله ذکر شده، اما در صورتی که روح در آن دمیده شده باشد، مانند تمام انسان‌های دیگر حقوقی دارد، از جمله حق بقا و زندگی در نتیجه سقط آن جایز نیست.

دلیل آن، اطلاق ادله «حرمت قتل نفس انسان» شامل این موارد می‌شود از جمله روایات وارده، بنای عقلا و اجماعات علما قواعد نفی ضرر و حرج نیز جاری نمی‌شود، چون برای نفی ضرر یا حرج از فردی نمی‌توان ضرر و حرجی را متوجه فرد دیگری نمود. «تقیه» تا جایی صحیح است که باعث قتل دیگری نشود. در این‌جا نیز چنین است، یعنی نفی ضرر و حرج تا جایی است که ضرر و حرج به دیگری نرسد.

پی‌نوشت‌ها

1. Abortion
2. Embryo reduction

۳. سیدعلی خامنه‌ای، کد سؤال ۳۸۹۱

4. Sex selection
5. Spina bifida
6. Toxoplasmosis

فهرست منابع

- ابن ادريس، محمد بن ادريس. (۱۴۱۰ ق.). *سرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن فارس، ابوالحسن. (۱۴۰۴ ق.). *معجم المقیائیس اللغه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، جلد سوم، ص ۴۹.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، جلد دوم، ص ۳۸۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق.). *وسائل الشیعه*. قم: انتشارات آل البیت، سی جلدی، جلد نوزدهم، ص ۱۵.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹ ش.). *اجوبه الاستفتائات*. تهران: پیام عدالت، جلد دوم، ص ۳۸.
- حلبی، ابی مکارم بن زهره. (بی‌تا). *غنیة النزوع*. قم: انتشارات امام صادق (ع)، چاپ خانه اعتماد.
- حلی، ابوجعفر. (۱۴۱۷ ق.). *سرائر*. قم: موسسه نشر اسلامی، جلد چهارم، ص ۲۰۱۵.
- حلی، ابی‌القاسم نجم‌الدین محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ ق.). *شرايع الاسلام*. بیروت: دارالزهراء، چاپ اول.
- دورلند، ویلیام الکساندر. (۱۳۹۲ ش.). *فرهنگ پزشکی*. مترجمین عباس غفاری و اکرم عبدی، تهران: نشر آبژ، ص ۲۱.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۷ ش.). *فرهنگنامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد بیست‌ونهم، صص ۱۳۳ و ۵۴۷.

الزهیلی، وهبه. (۱۴۰۹ ق.). *الفقه الاسلامیه*. دمشق: دارالفکر.

سرخسی، شمس‌الدین. (۱۴۰۶ ق.). *المبسوط*. بیروت: دارالمطرقه.

سلامی، جعفر. (۱۳۹۰ ش.). *پزشکی قانونی برای دانشجویان حقوق*. تهران: انتشارات جاودانه جنگل، ص ۱۴۳.

شیرازی، محمدحسین. (۱۴۰۷ ق.). *الفقه*. بیروت: دارالعلوم، چاپ دوم، ص ۴۳۷.

طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۲ ق.). *ریاض المسائل*. بیروت: دارالهدی، جلد دهم، ص ۵۲۷.

طوسی، ابن جعفر محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ ق.). *الخلاف*. قم: انتشارات مؤسسه اسلامی.

طوسی، ابن جعفر محمد بن الحسن. (بی تا). *المبسوط*. تهران: چاپ حیدریه، انتشارات المکتبه المرتضویه.

عارفی، علی. (۱۳۸۵ ش.). *سقط جنین و تراکم جمعیت*. قم: انتشارات بضعة الرسول، ص ۱۶.

عاملی، سیدمحمدجواد. (۱۴۱۸ ق.). *مفتاح‌الکرامه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

علم الهدی، سیدمرتضی. (بی تا). *رسائل الشریف المرتضی*. بیروت: النور للمطبوعات.

عمید، حسن. (۱۳۷۹ ش.). *فرهنگ عمید*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، جلد اول، چاپ شانزدهم، ص ۶۲۲.

قرآن کریم.

کی نیا، مهدی. (۱۳۶۹ ش.). *مبانی جرم‌شناسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، ص ۳۰۰.

گودرزی، فرامرز. (۱۳۹۲ ش.). *پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق*. تهران: انتشارات سمت، ص ۲۷۴.

محمدی همدانی، اصغر. (۱۳۸۷ ش.). *ده رساله فقهی و حقوقی در مسائل نوپیدا*. تهران: انتشارات جنگل جاودان، صص ۷۳ و ۷۸.

معادی خواه، عبدالمجید. (۱۳۷۲ ش.). *فرهنگ آفتاب*. تهران: انتشارات ذره، ص ۱۹۴۱.

معلوف، لويس. (۱۹۹۲ م.). *المنجد في اللغة*. بيروت: منشورات دارالمشرق، چاپ سی‌وسوم، ص ۳۳۹.

مكارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵ ش.). *استفتاآت*. جلد اول، ص ۴۵۵.

نجفی، محمدحسن. (بی‌تا). *جواهرالکلام*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، جلد چهل‌وسوم، چاپ هفتم، ص ۳۵۹.

نعیم یاسین، محمد. (۱۴۱۶ ق.). *ابحاث الفقهیه*. اردن: دارالنفایس، چاپ اول، صص ۸-۵۷.

یادداشت شناسه مؤلف

حسین اسماعیلی: استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: hosain_esmaili@yahoo.com

Studying Abortion In the Case Fetus and Mother's lives Are Threatened

Hosain Esmaily

Abstract

Abortion means destroying the embryo. The human soul is respected, undoubtedly and killing is prohibited rationally and religiously however the religious law allow to do abortion in some cases. In this study we investigate Licensing and views of Supporters and opponents of abortion jurisprudence. This study uses jurisprudence approach and four sources to analyze the issue.

Research showed that if the life of the mother or fetus is in danger before of blowing the soul in the body is permitted to doing abortion but if the life of the mother or fetus is in danger after of blowing the soul in the body is not permitted to doing abortion by religious jurisprudence.

Abortion of malformed fetus and other special cases like sever disorder of fetus, in the case the soul is not blown, is lawful according to distress and constriction proofs, rule of negation of injury, and rational principles, otherwise it has the same rights as other people including right of survival and life. Therefore its abortion is unlawful.

Keywords

Abortion, Negation of Injury, Distress and Constriction, Thread for Mother, Thread for Fetus